

تشیع در کشمیر

منطقه کشمیر در شمال شبه قاره در دشتی وسیع میان هند و پاکستان قرار دارد. این ایالت با جمعیتی نزدیک به ده میلیون نفر به ایالت جامو و کشمیر شناخته شده و بیش از ۸۵ درصد آن مسلمان هستند. بخش کوچکی از کشمیر در پاکستان و عمده آن در هند است و موضوع کشمیر یکی از اصلی ترین موضوعات مورد مناقشه این دو کشور از زمان جدایی آنان می باشد.

ورود تشیع تفضیلی در این دیار با مهاجرت میرسیدعلی همدانی (۷۱۳-۷۸۶) در حوالی سال ۷۸۳ و اقامت وی در سرینگر صورت گرفت که به نوشته قاضی نورالله در تشیع او هیچ تردید نیست (مجالس: ۱/۱۱۶).

در قرن هشتم شماری از دراویش شیعی مسلک از مریدان خانقاه های مختلف ایران از جمله مریدان شاه نعمت الله ولی و علاء الدوله سمنانی راهی هند بویژه منطقه کشمیر شدند. مردم این منطقه به صورت سنتی پذیرای این دراویش بوده و به سادات آنان فوق العاده احترام می گذاشتند. میر سید علی از سادات حسینی و فرزندان یکی از بزرگان شهر همدان بود. آموزش های وی در دوره تسلط تصوف و خانقاه تحت نظارت مشایخ صوفی و عارف به انجام رسید و خودش به یکی از اقطاب بدل گشت. آمدن وی به کشمیر سبب رواج اسلام در این ناحیه شد. این مطلبی است که منابع کهن بر آن اتفاق دارند. وی از آن روی که از سادات بود و نیز بر اساس برخی از نوشته هایش از جمله رساله «مودّة القربی و اهل العباء» یک شیعه تفضیلی دانسته شده است. همین مرام او میان مسلمانان کشمیر رواج یافت و تشیع را در این ناحیه بسط داد.

وی از اقطاب صوفیان ذهبیه است که از سلسله های صوفی هستند که در قرون اخیر در تشیع اثناعشری جدّیت داشته و دارند (بنگرید: مروج اسلام در آسیای صغیر: ۲۵-۲۹).

به هر روی آمدن میر سید علی همدانی را به این منطقه سبب رونق اسلام و تشیع دانسته اند. نفوذ میرسید علی همدانی در کشمیر نفوذی تاریخی است و شیعه و سنی این دیار از او با عنوان شاه همدان ستایش می کنند.

در حال حاضر چندین خاندان شیعه و سنی در سرینگر در محله «خان خایی» جایی که زیارتگاه و خانقاه میرسید علی بوده هستند که خود را به او منسوب می کنند و معمولاً کلمه همدانی را به فامیل خود می افزایند.

خانواده های همدانی شیعه که در ابتدا ساکن محله ای به نام شمس وادی بودند به نواحی دیگر سرینگر رفتند و اکنون بیشتر آن ها در محله زدبیل از مناطق شیعه نشین سرینگر سکنا گزیده اند (کشمیر، گذشته، حال و آینده: ۲۴۳). در همان منبع آمده است: در حال حاضر در زیارتگاه پنج شورا در ۶۰ کیلومتری سرینگر که تحت نظارت سید اکبر همدانی اداره می شود مقداری لباس به عنوان لباس شهدای کربلا نگهداری می شود.

سلاطین مسلمان کشمیر در نخستین دوره در فاصله سال های ۷۳۹ - ۹۹۶ در این دیار حکومت کردند. سرسلسله ایشان شاه میر سواتی بود و سلسله به همین نام شاه معروف گشت. تحول کشمیر به سمت مسلمانی از این زمان آغاز گردید. درباره گرایش دست کم شماری از افراد این سلسله به تشیع تفضیلی هیچ تردیدی نیست؛ به خصوص که با درویش ایرانی که نوعاً اهل تصوّف شیعی بودند، روابط خوبی داشتند. یکی از مشهورترین آنها شاهی خان معروف به سلطان زین العابدین (۸۲۳-۸۷۵) بود که در عصر او این دولت، به اوج شکوه خود رسید. در واقع داستان از این قرار بود که گروه زیادی از سادات سبزواری که مشهور به سادات بیهقی بودند و در رأس آنان سید محمود سبزواری قرار داشت به کشمیر آمده و مورد حمایت سلطان سکندر قرار گرفتند. سید محمود برادرزاده اش بیهقی بیگم را به عقد شاهی خان در آورد که اندکی بعد به نام سلطان زین العابدین بر تخت نشست. در این دوره سادات سبزواری تسلط زیادی بر امور داشتند. روشن است که سادات بیهقی شیعه بودند و حتی عموزادگان آنان در جرجه نیز در پوشش تقیه، تشیع خویش را حفظ کردند.

بخش عمده ای از حرکت شیعی در کشمیر از طریق پیروان نوربخشیه صورت گرفت. میر شمس الدین عراقی یکی از عوامل اصلی حرکت تبلیغی شیعه بود که خود نزد شاه قاسم پسر سید محمد نوربخش تحصیل کرده بود. مدتی به نمایندگی سلطان حسین بایقرا در کشمیر بود و با محافل صوفی مرید میر سید علی همدانی در ارتباط بود. سپس به ری بازگشت و در سال ۹۰۷ بار دیگر از طرف شاه قاسم نوربخش با شماری از صوفیان عازم کشمیر شد. وی مدتی در آنجا اقامت کرد اما وقتی دشمنی های جدی با او صورت گرفت عازم اسکار دو در منطقه لداخ شد و شماری از بودائیان را به مذهب تشیع درآورد. با به قدرت رسیدن فتح شاه (۹۱۱-۹۲۰) وی دوباره به کشمیر دعوت شد. اندکی بعد از فتح شاه کاجی چاک که از مریدان میر شمس الدین بود در کشمیر به قدرت رسید و توانست طی اقداماتی اسلام و تشیع را در این منطقه استوار سازد. میر شمس الدین در سال ۹۳۲ هجری درگذشت و بدین ترتیب تأثیر مهمی از خود بر

گسترش تشیع در کشمیر بر جای گذاشت. مدتی بعد با حمله میرزا حیدر دو غلات به کشمیر در ۹۳۹ و ادامه فعالیت های تهاجمی او با حمایت دولت مغولی هند، همراه با تعصب سنی گرایانه، لطمات زیادی به شیعه وارد شده و بسیاری از پیروان اهل بیت کشته شدند (شیعه در هند: ۲۸۳/۱).

نیروهای کشمیری مخالف مغولان، در نبردی میرزا حیدر را کشتند و بار دیگر دولتی به نام چاک را ایجاد کردند که تمایل کاملاً شیعی داشت. مبارزه آنان با میرزا حیدر انگیزه شیعی داشت. بدین ترتیب سلسله کوچکی با نام «دولت چاک» میانه سال های ۹۶۸-۹۹۶ به قدرت رسید که به نوشته باسورث تمایلات شیعی داشتند (سلسله های جدید اسلامی: ۵۸۹). این دولت در سال های آخر قرن دهم هجری دوباره توسط مغولان هند از میان رفت.

شاخه غازي شاه چاک در سرینگر	
امیران	سال های حکومت
غازي خان چک، محمد ناصرالدین	۹۶۸-۹۷۱
حسین شاه ناصرالدین (برادر محمد غازي)	۹۷۱-۹۸۷
محمد علی شاه ظهیر الدین (برادر محمد غازي وحسین)	۹۷۸-۹۹۴
یوسف شاه بن علی، ناصر الدین	۹۷۸-۹۹۴
یعقوب شاه بن یوسف	۹۹۶-۹۹۶
استیلای مغول	۹۹۶

در دوران حسین شاه، درگیری مهمی میان شیعه و سنی در سرینگر رخ داد (شیعه در هند: ۲۸۹/۱-۲۹۰). اطر رضوی نوشته است که در دولت چک یا همان چاک، خطبه به نام دوازده امام خوانده می شد. با این حال تنها آخرین حاکم آنان اراده کرد تا «علیا ولی الله» در اذان گفته شود. گفتنی است که زبان خاندان چک، فارسی بود.

قاضی نورالله که حوالی سال ۱۰۰۰ از کشمیر دیدن کرده با اشاره به این که شرح مذاهب مردم کشمیر را در منبعی ندیده بر پایه تجربت خود در عبور از آن ناحیه می نویسد: «هنوز در میان ایشان کفار بسیارند و از زمانی که سید اجل عارف سید محمد خلف صدق سیدالمتألهین

سید علی همدانی در آن دیار اقامت نموده بعضی از مردم آنجا به مذهب شیعه درآمدند. بعد از آن میر شمس عراقی که از خلفای شاه قاسم نوربخش بوده به کشمیر آمد و در آنجا اقامت نمود و چون حکومت آنجا به طایفه چک تره کام رسید، سید مذکور اهتمام نموده مذهب شیعه بیشتر از پیش رواج یافت و اکثر سپاهیان آنجا مانند طایفه ماکریان و طایفه دانگر و غیرهم شیعه اند... و از قصبات آنجا اهالی قصبه شهاب پور که از نفایس مواضع کشمیر است همگی شیعه فدایی اند. و از پرگنات آنجا پرگنه بسوگو (با سوگند پرگنا) مشتمل بر دویست ده است، همگی شیعه اند (مجالس: ۱۱۸/۱). همان گونه که قاضی اشاره کرده، میر شمس الدین عراقی به مثابه نماینده تصوّف شیعی نوربخشی نقش مهمی در رواج تشیع در بلاد کشمیر داشت. وی بسیاری از هندوها را به اسلام دعوت کرد و آنان مسلمان شیعه مذهب شدند (بنگرید: دایرة المعارف الشیعی: مدخل کشمیر). منطقه بلتستان یکی از مناطق شیعه بود که پس از حمله مغول کسانی از نقشبندییه برای رواج مذهب حنفی در آن تلاش می کردند، هر چند به جایی نرسیدند.

قاضی نورالله درباره آن ناحیه می نویسد: «در سنه ۱۰۰۰ میرعلی رای، تبت کبیر را تسخیر نموده... اهالی آنجا از زمانی که میر شمس الدین بدان جا رسید مسلمان شده اند و همگی از حاکم و سپاهی و رعیت شیعه امامیه با اخلاص اند. غلوّ ایشان در تشیع به مرتبه ای است که اگر احياناً از سنیان کشمیر به آنجا می روند از ایشان جزیه می گیرند و با آن که در جوار پادشاه عظیم الشان هندوستان واقع اند، خطبه به نام نامی پادشاه عالیجاه ایمان کلاه ایران سریر صفویه موسویه می خواند (مجالس: ۱۱۸/۱). تاکنون نیز در منطقه بلتستان و گلگیت که نام دو ناحیه در شمال پاکستان و در میان کشورهای افغانستان و چین و هند قرار دارد، اکثریت ساکنان شیعه مذهب هستند. این منطقه بیش از یک میلیون جمعیت دارد (کشمیر: گذشته، حال و آینده: ۴۶).

ادبیات علمی امامی به خصوص ردیه نویسی بر آثاری که در رد بر شیعه نوشته شده بود، در کشمیر رواجی تمام داشت و شیعیان با جدّیت برابر افکار مخالف خویش ایستادگی کردند. در این زمینه آثار فراوانی نوشته شد. دوران تسلط مغولان بر کشمیر ۱۶۴ سال به طول انجامید. اکبر شاه مغول فردی به نام سید یوسف رضوی پسر سید احمد رضوی مشهدی را برای آرام کردن اوضاع به کشمیر فرستاد و زان پس او حاکم آنجا شد. قاضی نورالله شوشتری نیز از جمله کسانی بود که از طرف اکبر شاه برای اصلاح اوضاع کشمیر به آن ناحیه اعزام گردید. در دوران جهانگیر و شاه جهان نیز همچنان توجه ویژه ای به کشمیر بود.

علی مردان خان که ایرانی بود مدت ها حکومت کشمیر را داشت و بسیاری از شاعران ایرانی نزد وی رفت و آمد داشتند. در دوران اورنگ زیب (۱۰۶۸ - ۱۱۱۸) درگیری های شیعه و سنی در کشمیر بالا گرفت.

شیعیان بر این باور بودند که مغولان حکومت را از دست آنان خارج کرده اند. به همین دلیل علیه آنان موضع داشته و شورش می کردند. در سال ۱۱۳۸ احمد شاه ابدالی، کشمیر را ضمیمه دولت خود در افغانستان کرد و به سیطره مغولان پایان داد. در سال ۱۲۹۳، زمان سیطره افغانان بر کشمیر پایان یافت و بدین ترتیب حکومت مسلمانان که ۵۴۶ سال به درازا کشیده بود، پایان یافت و کشمیر در اختیار هندوهای پنجاب قرار گرفت. این در حالی بود که به جز منطقه جامو که ساکنانش در نزدیکی پنجاب و هندو بودند، بیشتر نقاط کشمیر مسلمان نشین بود. در تمام این مدت شیعه به رغم نفوذ خود یک اقلیت باقی ماند و شرایط دشواری را تحمل کرد.

منطقه لداخ در این ایالت، یکی از مناطق اصلی شیعه نشین است. شهر کارگیل یا کرگیل مهم ترین شهر شیعه نشین این منطقه به شمار می آید.

در واقع منطقه جامو از دو بخش جامو و لداخ تشکیل شده و لداخ نیز به دو منطقه مسلمان نشین کارگیل و بودایی نشین تقسیم شده است. کارگیل (در ۲۰۵ کیلومتری سرینگر) شهری با جمعیت ۱۴۰۰۰۰ نفر تنها شهری در هند است که اکثریت قریب به اتفاق جمعیت آن یعنی ۹۰ درصد شیعه هستند. ۵ درصد سنی و ۵ درصد هم بودایی اند. لداخ با مساحت ۵۹۱۴۶ کیلومتر مربع و ۳۰۰۰۰۰ نفر جمعیت شامل ۴۸ درصد بودایی و ۵۲ درصد مسلمان است که ۹۰ درصد آنان شیعه هستند. طلاب زیادی این بخش لداخ در قم مشغول تحصیل هستند. بخشی از این ناحیه که در پاکستان قرار گرفته، اکثریت شان شیعه امامی هستند. بخش پاکستانی کشمیر با نام های بلتستان (شامل شهرهای غانچه و اسکردو) و گیلگیت (شامل شهرهای استور، دیامیر، غیازر، گیلگیت و هونزاناگر) تحت عنوان مناطق شمالی، با جمعیت ۹۷۰۳۴۷ نفری، اکثریت جمعیتش را با ۸۵ درصد شیعیان تشکیل می دهند. دره کشمیر، جایی که در گذشته تنها به همانجا کشمیر گفته می شد، با جمعیت تقریبی ۵۴۷۶۹۷۰ که اکثریت ۹۵ درصدی آن مسلمان هستند، نزدیک به یک و نیم میلیون نفر شیعه دارد. شیعیان غالباً تحصیل ناکرده و به همین دلیل، فاقد موقعیت های اجتماعی و شغلی مناسب هستند.

شهر سرینگر مرکز ایالت جامو و کشمیر، با مساحت ۲۲۲۸ کیلومتر مربع و جمعیت ۹۰۰۰۰۰ نفری، شامل ۹۴ درصد مسلمان است که از میان آنان، ۲۶ درصد شیعه هستند. آنان

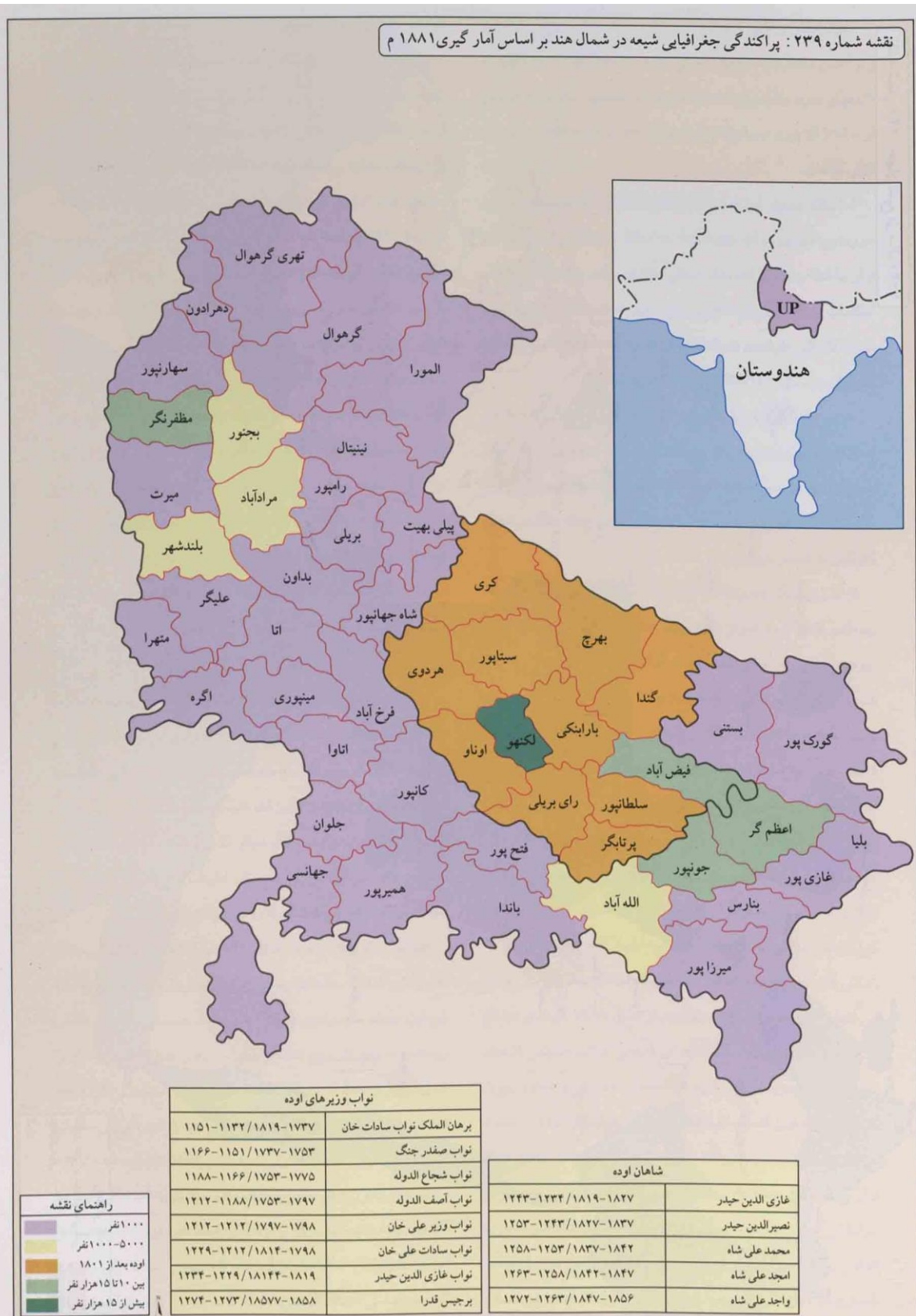
حوزه علمیه ای به نام امام رضا (ع) و حوزه علمیه دیگری با نام جامعه امامیه دارند. شهرستان بدگام با جمعیت ۵۹۳۷۶۸، اکثریت ایشان مسلمان ۳۶ درصد شیعه هستند. حوزه علمیه باب العلم در این شهر در سال ۱۸۵۷ م تأسیس شده است. شهرستان باره مولا با جمعیت تقریبی ۹۰۰۰۰۰ نفر و ۹۷/۵۵ مسلمان، ۳۲ درصد ایشان شیعه هستند. در بسیاری از شهرهای دیگر کشمیر نیز شیعیان با اقلیت های پایین زندگی می کنند. برای نمونه در شهر جامو با جمعیتی بیش از ۱/۵ میلیون نفر، حدود ده هزار شیعه زندگی می کنند.

کشمیر و مسائل جدید آن

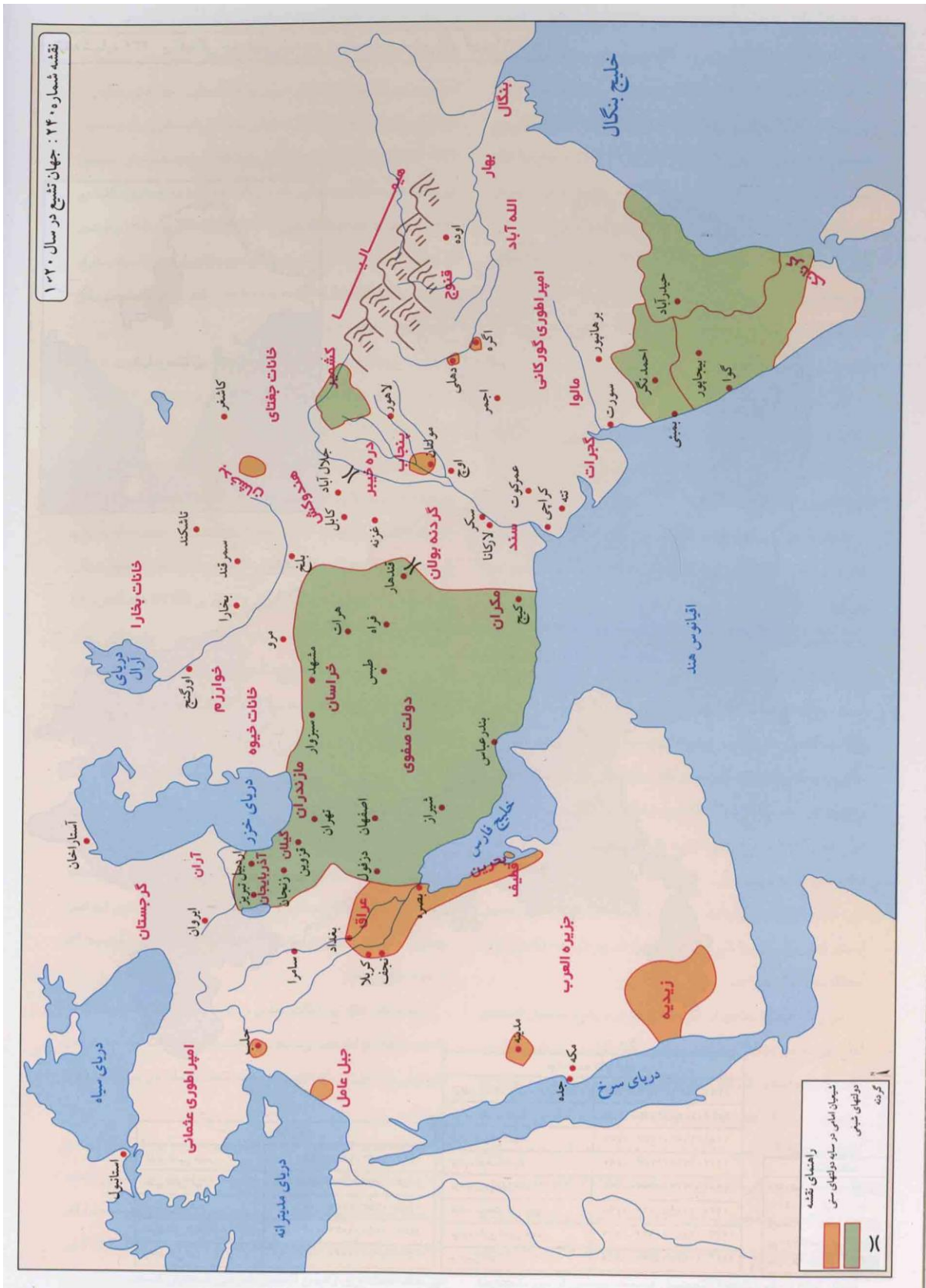
کشمیر تحت سلطه هند از دورانی که پاکستان از این کشور جدا شد، جمعیت قابل توجهی از هندوهای گریخته از منطقه پاکستان را در ایالت جامو و کشمیر اسکان داد. بدین ترتیب جمعیت مسلمان کشمیر که تا آن زمان ۸۴ درصد بود به ۵۴ درصد تقلیل یافت.

مسلمانان هند در ایالت جامو و کشمیر در پنجاه سال گذشته تحت سلطه دولت هند وضعیت مناسبی نداشته اند. به خصوص شیعیان به دلیل آن که اقلیت بوده اند تحت فشار دو جانبه بوده و هستند.

فعالیت های فرهنگی شیعیان کشمیر با چاپ کتاب هایی به زبان اردو نشانگر حیات جدی جامعه شیعه در این کشور است. از جمله این فعالیت ها انتشار کتاب الغدير توسط سيد محمد باقر الموسوي از علمای شیعه منطقه بدگام کشمیر در سال ۱۹۹۳ در دو جلد است. وی رئیس انجمن شرعی شیعیان است.



نقشه شماره ۲۴۰: جهان تشیع در سال ۱۰۲۰



نفوذ افکار وهابی و سلفی در میان شماری از سنیان کشمیر و برآمدن اختلافات شیعه و سنی، سبب شده است که بخشی از شیعیان خود را از رویدادهای جاری در کشمیر در سال های پس از ۱۹۹۰ که نبرد مسلحانه علیه دولت هند در این منطقه روی داد، کنار بکشند.

اما نکته مهم تر این است که منطقه کارگیل که شیعه نشین و مورد بی مهری دولت هند است، به لحاظ جغرافیایی در حاشیه قرار داشته و نمی تواند نقش فعالی داشته باشد. دولت هند بیشتر امکانات را به شهر «له» که بودایی نشین است داده و از این بابت مردم کارگیل ناراحت هستند. گفتنی است که شمار رأی دهندگان کارگیل در سال ۱۹۸۱،۵۳ هزار نفر بوده است.

مردم کارگیل شدیداً به ایران، امام خمینی و انقلاب اسلامی علاقه مند بوده و پس از رحلت امام تا چهل روز مراسم سوگواری در مساجد و حسینیه های این شهر برقرار بود. مدرسه اثنا عشری و مدرسه شهید مطهری از جمله مدارس فعال کارگیل به شمار می آیند.

از سوی دیگر هندوها در تلاش اند تا شیعیان را از سنی ها جداکنند تا از آن به عنوان یک وسیله اختلاف افکن میان مسلمانان بهره برند. این در حالی است که در سال ۱۹۹۵ شماری از رهبران شیعه از جمله مولانا عباس انصاری، سید محمد فضل الله و سید حسن موسوی «نهضت انقلاب اسلامی کشمیر» را ایجاد کرده و هدف خود را برقراری اتحاد میان مسلمانان و عقیم کردن اختلاف افکنی مطبوعات هند عنوان نمودند. آنان اعلام کردند، تمامی شیعیان کشمیر با قاطعیت از جنبش آزادیخواهانه مردم مسلمان کشمیر حمایت می کنند. شیعیان در سرینگر و نقاط دیگر، مراسم سوگواری محرم را در طول تاریخ برگزار می کردند، اما طی سال های اخیر به دلیل ممانعت پلیس و از زمانی که مبارزات مسلحانه علیه این دولت در جریان بوده، از این اقدام منع شده اند. این ممنوعیت از سال ۱۹۸۹ میلادی آغاز گردید و ادامه یافت. تشکل های شیعی مانند انجمن اتحاد المسلمین، انجمن شرعی شیعیان، یتیمان حسینی و فدارسیون شیعیان به این اقدام اعتراض کردند. در سال ۱۹۹۵ دسته عزاداری شیعیان در سرینگر مورد حمله نیروهای دولت هند قرار گرفت. این حمله به بهانه نقض حکومت نظامی از سوی عزاداران انجام شد. در سال ۱۳۸۵ ش/۲۰۰۶م به دلیل به راه افتادن دوباره عزاداری، شیعیان مورد تهاجم پلیس قرار گرفته و شماری از آنان دستگیر شدند. اخبار این قبیل اقدامات هر ساله در ایام محرم در مطبوعات انعکاس می یابد.

دولت مغولی هند و تشیع

ظهیر الدین بابر، بنیانگذار دولت مغولی هند در فرغانه متولد شد و پس از زوال تیموریان کابل را تصرف کرد. او با حمایت شاه اسماعیل و در حالی که به وی قول داده بود پس از پیروزی بر ازبکان خطبه به نام دوازده امام بخواند، دولت خویش را مستقر کرد. اما فی الواقع او یک حنفی و صوفی نقشبندی بود. که در سال ۹۳۲ با تصرف هندوستان نخستین امپراتور سلسله مغولی دهلی گردید. این دوره، اوج نزاع میان صفویان و ازبکان بر سر مسائل سرزمینی و مذهبی بود. همایون فرزند وی نیز همان راه پدر را می رفت و نسبت به تسنن متعهد و در این باره متعصب بود. با این حال، طبق سنتی یک صد و پنجاه ساله، شمار زیادی ایرانی هر ساله به هند رفته و بخشی از آنان در دهلی و در اطراف دولت مغولی هند مستقر می گشتند. بسیاری از این ایرانیان، شیعه مذهب بودند و همایون گرچه سنی بود، اما حرمت آنان را که افرادی فرهیخته بودند رعایت می کرد. همین زمان شیر شاه (۹۴۷-۹۵۲) که به شدت ضد شیعه بود، دولتی را در مرزهای کشمیر، مولتان و سند علیا در شمال غربی تا بنگال تأسیس کرد. هدف او اتحاد با دولت عثمانی برای نابود کردن دولت شیعی صفوی در ایران بود.

همایون در پی ناکامی های فراوانی که در نبرد با دشمنانش داشت شکست خورده به ایران پناه آورد و در جمادی الاولی سال ۹۵۱ در قزوین با شاه طهماسب دیدار کرد. در این دیدارها بود که همایون تشیع را پذیرفت (شیعه در هند: ۳۵۱/۱). سال ها طول کشید تا همایون توانست بار دیگر کابل و هند را (در سال ۹۶۲) تصرف کند. در این دوران همچنان اطراف وی کسانی از سنی و شیعه بودند و او می کوشید تا راهی میانه را اختیار کند.

همایون یک سال بعد در سال ۹۶۳ درگذشت و فرزندش جلال الدین اکبر شاه به سلطنت رسید. اطهر رضوی توضیح می دهد که طی این مدت، سید راجو فرزند سید حامد حسینی بخاری، تلاش زیادی برای ترویج تشیع انجام داده و حوزه فعالیت او از بلوچستان و سند تا مولتان گسترده بود. در همین زمان مجد الملک وزیر همایون در تسنن سخت گیر بود و امپراتوری مغولی را با تسنن عجین کرده به آزار شیعیان پرداخت (شیعه در هند: ۳۲۱/۱).

در همین قرن دهم هجری (پانزدهم میلادی) شیعیانی هم با نام صدیقیه پدید آمدند که از نوادگان اسماعیل فرزند امام صادق (ع) بودند. اینان اسماعیلیانی بودند که آیین اسماعیلی را رها کرده و امامی شدند. قاضی نورالله شمار آنان را سی هزار نفر دانسته و گوید که در مولتان، لاهور، دهلی و گجرات زندگی می کردند. حرفه اینان به طور عمده تجارت بود.

جلال الدین شاه با حمایت بیرم خان از دولت مردان برجسته همایون به سلطنت دست یافت. بیرام از نسل قراقویونلوها و شیعه بود. دوران وکیل السلطنه ای او تا سال ۹۶۶ ادامه یافت و پس از آن در حالی که اجازه یافته بود به مکه برود کشته شد. وی بیشتر یک شخصیت سیاسی و نظامی بود که به تشیع سنتی علاقه مند بود، اما در حدی نبود که به توسعه و گسترش آن بیندیشد. وقتی کشته شد ابتدا او را همان جا دفن کردند، اما بعدها جسدش را به مشهد امام علی (ع) منتقل کرده آنجا به خاک سپردند. تسلط او در یک دوره، مانع از آزار و اذیت شیعیان بود. اشعاری از وی مانده است که ارادت بی اندازه او را به امام علی (ع) نشان می دهد. مخدوم الملک وکیل السلطنه بعدی اکبر شاه، یک سنی متعصب و ضد شیعه بود که هم کتاب علیه شیعه نوشت و هم به کشتار شیعیان پرداخت. او حتی کتاب روضه الاحباب را که سه جلد بود، یکی درباره رسول خدا (ص)، دیگری خلفای سه گانه و سوم درباره ی امام علی و یازده فرزند او، تحمل نکرده و بر آن بود تا جلد سوم آن را در حضور یک شیعه آتش بزند (شیعه در هند: ۳۳۸/۱). در حوالی سال ۹۷۷ یک فقیه شیعه با نام میرحبش تربتی در همین سختگیری ها اعدام شد. بخش مهمی از این آگاهی ها در کتاب منتخب التواریخ از عبدالقادر بدایونی آمده است. بدایونی تصریح دارد که در این دوره مناظراتی میان شیعیان و مخالفان برپا شد. به تدریج اکبر شاه علاقه مند به مباحث مذهبی به خصوص مناظرات شیعه و سنی شده و طرح برخی مسائل سبب شد تا موقعیت مخدوم الملک کاسته شود. از زمانی که اکبر شاه به سراغ مباحث بین الادیانی رفت، مورد انکار شماری از سنیان و حتی برخی از شیعیان قرار گرفت و بدین ترتیب آشفته بازار فکر مذهبی در پایتخت مغولان باز هم بیشتر شد. تحولات سیاسی سبب شد دو دشمن اصلی شیعه، مخدوم الملک و شیخ عبدالنبی به عنوان رفتن به حج از هند رانده شوند.

شاه فتح الله شیرازی عالم برجسته شیرازی که به هوای عادلشاهیان به هند آمد، پس از مدتی از بیجاپور به دربار اکبر شاه آمد. این زمانی بود که اکبر تمایل به شریعت دینی را از دست داده بود و درباریان نیز به اجبار او چنین رویه ای داشتند. با این حال، شاه فتح الله عالم شیعی فردی مقید بود. اندکی بعد وی وزیر اکبر و سپس صدر الصدور شده و لقب عضدالدوله یافت. او که در سال ۱۵۸۳ وارد دربار شده بود در سال ۱۵۸۹ درگذشت. حضور وی سبب استحکام موقعیت شیعه در این دولت شد. ملا احمد تتوی از علمای دیگری بود که شیعه شد و در دربار اکبر نفوذی یافت. وی توسط سنیان متعصب کشته شد و بعدها توسط همان ها جسدش را هم از قبر درآورده آتش زدند (منتخب التواریخ بدایونی: ۲۶۴-۲۶۵). بدین ترتیب دربار اکبر از شیعه و سنی معتدل

و سنی متعصب در خود داشت، اما این دوران همچنان که شاهد تلاش شیعیان است، دشمنی سنیان را به طور متعصبانه ای علیه آنان نشان می دهد.

در واقع در درون دستگاه اداری و نظامی اکبر، دو گروه ایرانی شیعه و تورانی های متعصب سنی بودند. اکبر تلاش بر ایجاد نوعی تعادل داشت، و بیشتر از ناحیه تورانی ها هراسان بود. جالب است که یکبار اکبر از عبدالله خان ازبک خواست تا برای مقابله با تجاوز و توسعه طلبی عثمانی ها، به یاری ایران بشتابند (شیعه در هند: ۳۸۵/۱).

در این دوره ادبیات شیعه و سنی و ردیه های آن ها بر یکدیگر هم توسعه یافت و کتاب های زیادی نوشته شد. انتشار نامه مولانا رستمدراری در وقت حمله ازبکان به مشهد در نقد عقاید ازبکان به هند رسید و همه جا انتشار یافت. تأثیر آن به اندازه ای بود که احمد سرهندی پاسخی بر آن نوشت. افزون بر اینها و در این زمینه نوشته هایی که در ایران یا عثمانی نوشته می شد به هند می رسید.

شهید قاضی نورالله شوشتری آینه تشیع هند مغولی

برجسته ترین عالم شیعه که از ایران به هند رفت قاضی نورالله شوشتری (متولد ۹۵۶) بود. اجداد وی اهل آمل بودند که در اواخر قرن هشتم یا اوائل قرن نهم به شوشتر رفتند. آنان در زمان دولت مشعشعی در شوشتر زندگی می کردند.

سید شریف پدر قاضی نورالله خود از عالمان برجسته بود. قاضی که در مشهد تحصیل می کرد در سال ۹۹۲ که اوضاع خراسان به دلیل حملات ازبکان نابسامان بود به هند رفت. در آنجا توسط شماری از برجستگان ایرانی به دربار اکبر معرفی شد. وی در سفر اکبر به پنجاب همراه وی بود و در بازگشت وقتی وارد لاهور شدند، اکبر او را به سمت قاضی این شهر منصوب کرد. قاضی مانند غالب شیعیان هیچ تقیه ای نداشت و تا این زمان چند کتاب و رساله نوشته بود. وی مسئولیت دیگری هم برای بررسی اوضاع کشمیر در حوالی سال ۱۰۰۰ از طرف اکبر داشت.

مهم ترین هنر قاضی نورالله نگارش آثاری در دفاع از تشیع بود، آثاری که او تلاش می کرد تا حدی غیر رسمی و حتی با اسم مستعار انتشار یابد. این زمان کتاب نواقض الروافض از میرمخدوم شریفی قزوینی به هند رسیده بود. طبعاً پاسخی را می طلبید که قاضی پاسخ استواری

به آن داده و کتاب مصائب النواصب را نوشت. این کتاب در کشمیر که مناظرات مذهبی خیلی اوج گرفته بود سخت مؤثر واقع شد.

همان زمان کتاب صواعق المحرقة از سوی ابن حجر هیتمی نوشته شده بود که آن هم حمله تندى بر شیعه کرده بود. در مقدمه آن کتاب گفته شده بود که چون شمار شیعیان در مکه رو به فزونی است آن را علیه ایشان نوشته است. قاضی کتاب الصوارم المهرقه را در ردّ برآن نوشت. او همچنین احقاق الحق را در رد فضل الله بن روز بهان خنجی نوشت که کتابی در ردّ علامه حلی با عنوان ابطال الباطل نوشته بود.

مهم ترین اثر او که شاید اثر منحصر به فردی در تاریخ شیعه باشد کتاب مجالس المؤمنین است که اثری جامع در شرح تاریخ شیعه به شمار می آید. این کتاب میان سال های ۹۹۸ تا ۱۰۱۰ تألیف گردید.

در این کتاب از مراکز سکونت شیعه، قبایل شیعه، صوفیان شیعه، فلاسفه شیعه، پادشاهان شیعه، اشراف و امرای شیعه، وزرا و دبیران شیعه و شعرای عرب زبان و پارسی زبان شیعه سخن گفته شده است.

گزیده مدارس علمیه شیعه در هند

مدرسه	محل	بنیانگذار	مدیر فعلی	تأسیس
سلطان المدارس	لکنهو	شاهان اوده (توسط) خاندان سید علی (رضوی)	سید محمد جعفر رضوی	قرن ۱۳ و ۱۴ هجری
مدرسه ناظمیه			مولانا حمید الحسن	جدید
مدرسه الواعظین	محمود آباد	راجه	وارث حسین	اوائل قرن ۱۴
جامعه التبلیغ		مولانا میرزا عالم	آقای میرزا جعفر عباس	
ناصریه	جون پور		مولانا محمود الحسن	
وثیقہ عربی کالج	فیض آباد		مولانا محمد تقی الحیدری	
مدرسه حامدیه			سلمان حیدر عابدی	
مدرسه هوگلی	ایالت بنگال غربی (کلکته)		سید محسن رضا	
حوزه باب العلم	کشمیر		سید محمد حسن موسوی	
جوادیه عربی کالج	بنارس	آل جواد العلماء سید محمد سجاد	مولانا سید شمیم الحسن رضوی	۱۲۲۸ م
ایمانیه عربی کالج	بنارس		سید احمد حسن	
جامعه امامیه تنظیم المکاتب	لکنهو	مولانا سید غلام عسکری	سید منظر صادق	۱۴۰۲ ق
حوزه علمیه امام حسین (ع)	مظفر نگر (۱۲۵ کیلومتری دهلی)		مولانا سید اسد رضا حسینی	۱۹۸۲ م
مدرسه جامعه النقلین	دهلی		مولانا سید ذی‌شان هدایتی	۱۴۰۹ ق
جامعه المنتظر	نوگاوان سادات		سید سلمان حیدر عابدی	۱۹۸۴ م
نجفی هاوس	بمبئی	آقای موسوی	آقای عابدی	
جامعه اهل البیت (ع)	دهلی	سید محمد عسکری	سید محمد عسکری	۱۴۱۲ ق
جامعه الزهار	لکنهو	آقای دین پرور	آقای دین پرور	۱۴۱۰ ق
مدرسه امام خمینی	احمد آباد (مرکز ایالت گجرات)	آقای موسوی		۱۹۹۱ م
حوزه علمیه باقر العلوم علیپور	ایالت کازناناکا (شهر بنگلور) شهرک علیپور	سید عدیل رضا عابدی		۱۴۱۵ ق
جامعه باب العلم	ایالت کشمیر (بدگام)	سید مهدی موسوی	سید مصطفی موسوی و سید حسن موسوی	۱۳۳۶ ق
مدرسه علمیه امام محمد باقر (ع)	ناحیه پونج در ایالات کشمیر		مختار حسین جعفری	۱۴۱۸ ق
حوزه علمیه امام رضا (ع)	سرینگر مرکز ایالت جامو و کشمیر	سید مقصود علی رضوی		۱۴۰۶ ق
حوزه علمیه امام مهدی (ع)	تامیل نادر ایالت جنوب غربی هند	کریم نجفی		۱۴۱۷ ق

به تدریج نگارش این قبیل آثار و انتشار آن‌ها سبب خشم برخی از سنیان متعصب بر ضد قاضی نورالله شد. در این زمان برای او احساس خطر می‌شد و کسانی از شیعیان از وی خواستند تا به اصل تقیه عمل کند. اما به نظر می‌رسد او در شرایطی بود که دیگر تقیه سودی نداشت. تصور بر این بود که زمان برای نشر تشیع مناسب است و او باید در این زمینه شهادت

به خرج بدهد. وی نه تنها کتاب و رساله بلکه نامه هایی هم به این و آن می نوشت و تلاش می کرد تا آنان را در مباحثات مذهبی تقویت کند.

بدین ترتیب ادبیات دفاع از تشیع توسط قاضی به اوج خود رسید. قاضی به رغم آن که علائق صوفیانه داشت، اما با گرایش اخباری شیعی درگیر بوده و یک شیعه اصولی بود.

قاضی در یک برهه از طرف اکبر به عنوان قاضی عسکر تعیین گردید، اما به تدریج فشارها بر وی رو به ازدیاد گذاشت. وی مصمم بود به ایران باز گردد، اما مانع از بازگشت او شدند. در همین دوره یعنی سال ۱۰۱۴ کتاب احقاق الحق را نوشت. او در پایان این کتاب اقامتش را در هند به عنوان تبعید ذکر کرد. پخش این کتاب مخالفت سنی ها را با او بیشتر و بیشتر کرد. مرگ اکبر شاه در ۱۰۱۴ رخ داد و وی دوران جهانگیر را با فشار بیشتر سنیان سپری می کرد. عالمان سنی مشهور یکی احمد سر هندی و دیگری عبدالحق محدث دهلوی بودند که به شدت بر ضد شیعه فعالیت می کردند. قاضی دستگیر شده و در شب هجدهم جمادی الثانیه سال ۱۰۱۹ بر اثر ضربات فراوان شلاق هایی که به وی زدند به شهادت رسید (شیعه در هند: ۵۸۰/۱). در واقع عامل اصلی شهادت او کتاب احقاق الحق بوده است.

شهر آگره جایی که مزار قاضی نورالله شوشتری است، یکی از شهرهای شیعه نشین هند است که در کنار رود جمنا ساخته شده است. این شهر در دوران سلطان سکندرلودی افغان در سال ۹۱۸ و پس از زلزله ای که دهلی را ویران کرد، به پایتخت تبدیل شد. بعدها ظهیرالدین بابر، همایون، پسرش اکبر شاه، فرزندش جهانگیر و آنگاه شاه جهان هرکدام در آبادانی آگره تلاش کردند. شاه جهان بیش از همه در آنجا ماند و تاج محل را که مرقد همسر شیعی اش ارجمند بانو است در آنجا ساخت. در سال ۱۱۷۰ آگره به دست هندوها افتاد و ویرانی فراوانی در آن راه یافت. در سال ۱۸۵۷ و در جریان انقلاب عمومی مسلمانان علیه بریتانیا، آنان شمار زیادی از مردم آگره را کشتند. مهم ترین نشانه شیعی این شهر، مرقد قاضی نورالله شوشتری است که به دستور جهانگیر به شهادت رسید. این مزار در محله دیاله باغ آگره و محل برگزاری مراسم سوگواری توسط شیعیان و مدفن شماری از علما است. در حال حاضر محله شاه گنج از محلات شیعه نشین شهر و تمامی ساکنان آن از سادات و شیعیان هستند.